

بررسی ترجمه عربی عبارات و اصطلاحات دفتر اول مثنوی^۱

الهام کاکاوند^۲ و سیمین ولوی^۳

چکیده

از دشوارترین انواع ترجمه متون ادبی، ترجمه شعر عرفانی است که مقصود شاعر در برخی موارد با عبارات کنایی و گاه اصطلاحات خاص زبان مبدأ و با توجه به نوع متن ادبی بیان می‌گردد. وظیفه مترجم برگردان این عبارات و اصطلاحات به گونه‌ای دقیق است تا انتقال صحیح این مفاهیم بلند عرفانی و مقصود شاعر در جهت تأثیر هرچه بیشتر بر مخاطب به بهترین شکل صورت پذیرد.

مثنوی معنوی مولانا از نمونه‌های برجسته اشعار عرفانی است که توجه بیشتر ادب‌دوستان و مشتاقان به ادبیات عرفانی در جهان را به خود جلب کرده است و به پژوهش و ترجمه در زمینه آثار مولانا پرداخته‌اند.

این پژوهش بر آن بوده است با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی ترجمه دفتر اول مثنوی براساس معیار مونا بیکر در نظریه تعادل در ترجمه به بخش «تعادل ورای سطح کلمه» در برگردان اصطلاحات و ترجمه عبارات پردازد و بیان دارد که مترجم با انتخاب معادل‌های واژگان تا چه میزان در حفظ و انتقال مفاهیم اصطلاحی موفق بوده است.

دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد مترجم به مفاهیم و عبارات کنایی و معانی اصطلاحی واژگان توجه ننموده، گاه به معنی ظاهری ابیات بسنده نموده است و همچنین در انتقال معنی دقیق واژگان مشابه در نوشتار و متفاوت در معنی که بین زبان فارسی و عربی وجود دارد موفق نبوده است و بیشتر ابیات ترجمه شده دور از معنای مورد نظر و مقصود شاعر است و معانی عرفانی که در قالب عبارات کنایی یا واژگان اصطلاحی بیان شده به درستی منتقل نشده است.

واژه‌های راهنما: تعادل در ترجمه، علی عباس زلیخه، مثنوی، مولانا، مونا بیکر

۱. این مقاله در تاریخ ۱۴۰۰/۰۸/۲۶ دریافت شد و در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۷ به تصویب رسید.

۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ پست الکترونیک: e.kakavand92@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ پست الکترونیک: dr.simin.valavi@gmail.com

مقدمه

در میان ابزار انتقال مفاهیم ادبی بین ملل مختلف در جهت شناخت فرهنگ و پیشینه اقوام، ترجمه آثار شعراء و نویسندگان است. در این بین ترجمه شعر با مضمون عرفانی از دشوارترین نمونه‌های مورد بررسی است که علاوه بر شناخت واژگان و ساختار و سبک شعری، نیازمند فهم دقیق و انتقال صحیح عبارات کنایی و اصطلاحات مورد نظر شاعر است. اگر عبارات ثابت و اصطلاحات مختص زبان مبدأ به درستی به زبان مقصد ترجمه نشود، معنی دقیق و صحیح منتقل نمی‌گردد و از ارزش ادبی اثر کاسته می‌شود. در ترجمه ادبی، به خصوص شعر، به صورت نظم و یا نثر، مترجم علاوه بر تسلط بر انتخاب معادل‌ها و دقت در گزینش آنها باید با خوانش صحیح ابیات و درک صحیح از عبارات و اصطلاحات و پرهیز از ترجمه تحت‌اللفظی که مخاطب را از معنی اصلی و مقصود شاعر دور می‌کند، معنی را به درستی منتقل کند.

از جمله آثار ادبی زبان و ادبیات فارسی که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران و مترجمان جهت معرفی به اقوام و ملل دیگر صورت گرفته مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است که جزء گنجینه‌های ارزشمند ادب فارسی به شمار می‌آید و توجه بسیاری از ادب‌دوستان جهان را به خود جلب کرده است.

از مشکلات پیش روی مترجم شناخت اصطلاحات موجود در متن مبدأ است تا بعد از شناخت و درک و فهم اصطلاح که در برخی موارد تشخیص آن دشوار و در برخی موارد آسان‌تر می‌نماید مترجم بتواند ترجمه درستی را ارائه دهد و اگر یک اصطلاح به صورت تحت‌اللفظی ترجمه شود معنی زبان مبدأ به زبان مقصد به درستی منتقل نمی‌گردد. بنابراین، مترجم قبل از آنکه به ترجمه بپردازد لازم است اصطلاحات و عبارات زبان مبدأ را تشخیص دهد و با ارائه معادل مناسب که معمولاً نیاز به عبارت مشابه دارد و نه ترجمه تحت‌اللفظی واژگان مفهوم صحیح را منتقل کند.

در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی ترجمه عربی دفتر اول مثنوی مولانا از علی عباس زلیخه بر پایه معیارهای ارزیابی مطرح شده در نظریه تعادل در ترجمه مونا بیکر که شامل تعادل در سطح کلمه، تعادل و رای سطح کلمه، تعادل دستوری، تعادل متنی، تعادل کاربردشناختی، و و رای تعادل است به بخش «تعادل و رای سطح کلمه» پرداخته شده است.

پرسی که در این پژوهش مطرح می‌باشد آن است که مفهومی که از ترجمه عربی در سطح معنای عبارات و فهم اصطلاحات به مخاطب منتقل می‌شود تا چه میزان توانسته معنی را به مخاطب عرب‌زبان منتقل کند.

درخصوص بررسی ترجمه عبارات و اصطلاحات دفتر اول مثنوی از علی عباس زلیخه تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است و ضرورتی که پرداختن به این پژوهش دارد آن است که با توجه به ساختار شعری مثنوی و مفاهیم بلند عرفانی و اصطلاحات فراوان آن لازم است مشخص شود ترجمه مذکور با توجه به نظریه «تعادل و رای سطح کلمه» مونا بیکر در انتقال مفاهیم به مخاطب و توجه به عبارات و فهم اصطلاحات، چگونه مفاهیم مذکور به مخاطب عرب‌زبان منتقل شده است.

پیشینه پژوهش:

مولوی پژوهان در زمینه شرح حال و ترجمه آثار مولانا به زبان‌های گوناگون اقدامات شایسته‌ای انجام داده‌اند. همچنین درباره ترجمه عربی مثنوی پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه می‌توان با استناد به مقاله «درنگی در آثار و منابع مولوی پژوهی در جهان عرب» نوشته گنجی و اشرفی که در سال ۱۳۹۲ در نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی به چاپ رسیده است. به کتابهای نوشته شده زیر اشاره کرد:

○ کتاب «المنهج القوی لطلاب الشریف المثنوی» تألیف القونوی المولوی الرومی مشهور به

- «زهدي» در سال ۱۸۷۷ برگردان شش دفتر مثنوی معنوی است، در چاپخانه بولاق قاهره به چاپ رسیده است.
- کتاب «فصول من المثنوی» تألیف عزام ترجمه بخشهایی مثنوی شامل «قصه التاجر و البیغاء» و «قصه الأسد و الوحوش» در سال ۱۹۴۶ شامل ۱۹۹ صفحه. از ویژگیهای این کتاب آن است که نویسنده مقالات خود را که با موضوع در ارتباط است در کتاب آورده است.
 - کتاب «جواهر الآثار فی ترجمه مثنوی مولانا البلخی الرومی» تألیف عبدالعزیز صاحب الجواهر یا الجواهری برگردان منظوم شش دفتر مثنوی است. این ترجمه دارای شرح و توضیحات می‌باشد. در سال ۱۹۵۸ توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شد.
 - کتاب «مثنوی جلال الدین الرومی شاعر الصوفیة الأكبر» تألیف کفافی استاد دانشگاه قاهره ترجمه منثور مثنوی است که در سال ۱۹۶۶ در دو مجلد در بیروت به چاپ رسید. در این کتاب از پیشینه مولوی پژوهی در جهان غرب و عرب سخن گفته و همچنین به شروح فارسی و عربی و ترکی مثنوی اشاره می‌کند و درباره زندگی و آثار مولوی سخن می‌گوید.
 - در زمینه آثار و افکار مولانا کتاب «جلال الدین الرومی، فی حیاة و شعره» از کفافی در ۴۹۲ صفحه شرح عربی گلچین آثار مولانا است.
 - کتاب «جلال الدین الرومی» تألیف غالب در سال ۱۹۸۲. این کتاب ۱۶۴ صفحه است که توسط مؤسسه عزالدین بیروت منتشر شده و در مقدمه به ذکر مصنفات مولانا پرداخته است و چند نمونه از داستان‌های مثنوی «قصه البقال و البیغاء الأسد و الوحش، مضرة اشتهار المرء و تعظیم الخلق له و قصة الأعرابی و زوجه» را شامل می‌شود. همچنین به زندگی و جایگاه ادبی عرفانی و دیگر آثار مولانا پرداخته است.
 - کتاب «حکایات و عبر من المثنوی» تألیف الهاشمی پژوهشگر عراقی حکایات مثنوی را در سال ۱۹۹۵ عربی منظوم برگرداند و در انتشارات دارالحق بیروت منتشر شد.
 - کتاب «شرح منثور مثنوی» تألیف الدسوقی شتا استاد بخش زبان‌های شرقی دانشگاه قاهره برگردان و شرح کامل منثور مثنوی مولانا در سال ۱۹۷۷-۱۹۹۶ در قاهره (المجلس الأعلى للثقافة) در شش مجلد منتشر شد.
 - کتاب «جلال الدین الرومی بین الصوفیه و علماء الکلام» نوشته ابلاغ الافغانی در سال ۱۹۸۷ که پایان‌نامه دکتری ایشان از دانشگاه الأزهر مصر است و در دارالمصرية بیروت به چاپ رسیده است. این کتاب ۴۲۴ صفحه شامل زندگی‌نامه مولانا و مولوی پژوهی در

جهان است.

- کتاب «قصص المثنوی» تألیف محمدی الاشتهاردی در سال ۱۹۹۸ توسط دارالمحجة البيضاء در ۲۰۸ صفحه به چاپ رسیده است.
- کتاب «جلال الدین الرومی المثنوی کتاب العشق و الإسلام» در سال ۲۰۰۸ در ۲۵۶ صفحه که ترجمه پایان‌نامه دکتری سید جهرمان صفافی است و در سه فصل است و توسط محمود و ابوالحسن به عربی ترجمه شده است، دفتر اول مثنوی از لحاظ ساختاری بررسی شده است.
- کتاب «الطریق الی الله» نوشته العاکوب استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه حلب سوریه. نویسنده در کتاب به بررسی و ترجمه آثار دیگر مولانا پرداخته است.
- همچنین کتاب «الشمس المنتصرة: دراسة آثار الشاعر الاسلامی الكبير جلال الدین الرومی» ترجمه کتاب آنه ماری شیمل، خاورشناس شهیر آلمانی در ۸۱۶ صفحه با موضوع زندگی مولانا و شهر وی است و با نام «شکوه شمس» به فارسی ترجمه شده است.
- در همین سال کتاب «جلال الدین الرومی و التصوف» را که ترجمه کتاب او دو ویتره میروویش خاورشناس معاصر و مسلمان فرانسوی است، در ۲۳۴ صفحه با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران به چاپ رسیده است.
- کتاب «من بلخ إلى قونية» از سوی دار الفکر دمشق در ۳۲۰ صفحه به چاپ رسیده است. این کتاب درباره زندگی مولانا است.
- کتاب «وفقات مع ترجمته فی کتاب رجال الفکر و الدعوة فی الإسلام» نوشته القونوی در ۵۶۹ صفحه درباره زندگی مولانا است که در سال ۲۰۰۰ به چاپ رسیده است.
- کتاب «حدائق الروح: بصائر منوحی کلمات مولانا جلال الدین الرومی» نوشته آمینی درباره اندیشه صوفیانه مولانا می‌باشد. در سال ۲۰۰۵ در دارالنفائس لبنان به چاپ رسیده است.
- کتاب «رسالة الإلهام بین مدرسة جلال الدین الرومی و علم النفس الحديث» نوشته جمال الدین توسط دارالهادی بیروت به چاپ رسیده است.
- همچنین در این زمینه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نقد و بررسی مفهومی ترجمه کفافی از مثنوی مولوی» نوشته سادات کیایی. در سال ۱۳۹۵ به انجام رسیده است. و مقالاتی که با این موضوع به چاپ رسیده است عبارتند از:
 - مقاله «ترجمه آثار مولوی» نوشته رادفر در سال ۱۳۷۲.

- مقاله «درآمدی توصیفی-تحلیلی بر مولوی پژوهی در ادب عربی» تألیف زینی‌وند و دولت‌یاری، در سال ۱۳۹۱.
- مقاله «معادل‌یابی واژگان و عبارات در ترجمه عربی دفتر چهارم مثنوی معنوی (مطالعه موردی ترجمه علی عباس زلیخه) نوشته ولوی و ایازی در سال ۱۳۹۹ توسط نشریه کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی به چاپ رسیده است.
- مقاله «نقد و بررسی ترجمه عربی مثنوی (دفتر چهارم) براساس نظریه کتفورد (مطالعه موردی ترجمه علی عباس زلیخه)» نوشته ناهید ایازی و سیمین ولوی که توسط نشریه پژوهش‌های نثر و نظم فارسی در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسیده است.

نظریه «تبادل و رای سطح کلمه» مونا بیکر

بیکر در کتاب خود با عنوان «به عبارت دیگر»^۱ نظریه تبادل در ترجمه را در سطح کلمه، و رای سطح کلمه، تبادل دستوری، تبادل متنی، تبادل کاربردشناختی، و رای تبادل مطرح کرده است. در تعریف و رای سطح کلمه بیان می‌دارد که اصطلاح‌ها و عبارات ثابت، الگوهای ثابت زبان هستند که از نظر صورت هیچ تغییری نمی‌کنند و در مورد اصطلاح‌ها می‌توان گفت که اغلب معنایی را می‌دهند که از کلمات مستقل آنها، نمی‌توان آن معنا را استخراج کرد. (نک. بیکر، ۱۳۹۳، ص. ۷۹)

شناخت عبارات و اصطلاحات

مونا بیکر به برخی از مشکلات مترجمین جهت شناخت عبارات و اصطلاحات اشاره می‌کند که در موارد زیر به آن اشاره می‌شود:

- ۱- بعضی از اصطلاح‌ها گمراه‌کننده هستند؛ یعنی به علت اینکه معنای تحت‌اللفظی منطقی و معقولی می‌دهند، معنای اصطلاحی آنها در متن مشخص نمی‌شود و از این نظر است که معنای آنها به نظر شفاف نمی‌رسد. (بیکر، ۱۳۹۳، ص. ۸۲). براساس نظریه فوق

چند نمونه از ترجمه‌های زلیخه را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

هر دو بحری آشنا آموخته هر دو جان بی دوختن بردوخته

(۷۵/۱)

بحرا عِلْمٌ كَلَاهُمَا اخْتَلَطَا، رُوْحَانِ دُونِمَا خِيَاطَةُ التَّحَمَّا

بررسی ترجمه: عبارت «هر دو بحری» با یای نسبت «دو دریانورد» است. آشنا به معنی «شناوری» است آموخته یعنی هر دو دریانوردی و شناوری در دریای حقیقت آموخته‌اند (سبزواری، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۳۷). بهتر بود از واژه «سباحة» استفاده می‌کرد و عبارت «كَلَاهُمَا بَحَّارٌ تَعَلَّمَا السَّبَّاحَةَ» را می‌آورد.

ز آن گدارویان نادیده ز آز آن در رحمت بریشان شد فراز

(۸۷/۱)

لِأَنَّ وَجْهَ السَّائِلِ لَمْ يَكُنْ ظَاهِرًا مِنَ الْحَرِصِ، أُغْلِقَ لَهُمْ ذَلِكَ الْبَابُ لِلرَّحْمَةِ

بررسی ترجمه: عبارت گدارویان نادیده به معنی «گدایان نابینا» به معنی «المُتَسَوِّلِينَ الْعُمَى» و عبارت «بر ایشان» به معنی «در مقابل ایشان» است که معادل آن «لهم» را آورده است. به سبب آن گداصفتان طمعکار، دوباره در رحمت الهی بسته شد. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۸۷).

ابلهی صیاد آن سایه شود می‌دود چندان که بی‌مایه شود

(۴۱۸/۱)

و صَيَّادٌ أَبْلَهُ رَاحَ يَتَّبِعُ ذَلِكَ الظِّلَّ، يَجْرِي خَلْفَ هَذَا الَّذِي لَا أَسَاسَ لَهُ

بررسی ترجمه: در مصراع دوم جهت ترجمه عبارت «چندانک بی‌مایه شود» با در نظر گرفتن مفهوم بیت ابلهی می‌خواهد که آن سایه را شکار کند، در پی آن چندان می‌دود که توان از دست می‌دهد. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۱۴۴) مترجم می‌توانست عبارت «يَجْرِي خَلْفَ الظِّلِّ

حَتَّى يَكِلَ را بیاورد.

تا به گفت و گوی بیداری دری تو زگفت خواب بویی کی بری

(۵۶۹/۱)

ما لَمْ تَمَزِقَ قَالَ وَ مَقَالَ الْيَقِظَةَ مَتَى يَحْصُلُ لَكَ عَبِيرٌ مِّنْ مَقَالِ النَّوْمِ

بررسی ترجمه: حالت خواب و بیداری را مثال می‌آورد که تا آدمی بیدار است به عالم مثال نمی‌پیوندد و آواز صور مثالی را نمی‌شنود در صورتی که مثال مجرد تام ندارد و حق تعالی مجرد من جمیع الجهات است. (فروزانفر، ۱۳۶۷، ج. ۱، ص. ۲۴۳). حرف «تا» در اینجا به معنی «مادام که» است. فعل «دری» به معنی «مشغول بودن به عالم بیداری» به معنی «عالم اليقظة» است که «لم تمزق» ترجمه شده است. فعل «بویی بری» به معنی «آگاه شوی» که از واژه «عبیر» استفاده کرده است و بهتر بود واژه «علم» را می‌آورد. تا در قیل و قال عالم بیداری در جا بزنی، کی می‌توانی از صحبت‌های عالم خواب آگاه شوی؟ (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۱۴۹)

چون به صورت بنگری چشم تو دُست تو به نورش در نگر کز چشم رُست

(۶۷۶/۱)

حِينَ تَنْظُرُ إِلَى الصُّورَةِ عَيْنِكَ وَسَيْلُهُ انْظُرْ إِلَى نَوْرِهِ وَ تَحَرَّرَ مِنَ الْعَيْنِ

بررسی ترجمه: منظور از «صورت» در بیت «الظاهر» است که معادل «الصورة» را آورده است. معادل «دوست» به معنی «دو تا است» در معنی «عینان» واژه «وسيلة» را آورده است. واژه «رُست» در معنی «یک چشم مانده است» در معنی «تکون واحده» فعل «تحرر» را آورده است. چشم حسی که به‌ظاهر دوتاست و نور و بینایی آن، یکی بیش نیست و با آن که چشم تعدد دارد ولی آن چه دیده می‌آید تنها یکی است مگر آن که در چشم علتی و آفتی روی داده باشد و بنابراین هرگاه به‌حقیقت و آن چه مناط بینایی است نظر افکنیم یک چیز بیش نیست هر چند که صورت و آلت بینایی متعدد است ولی این کثرت زوال‌پذیر است و درخور اعتنا نتواند بود، کثرت مظاهر نیز همین حکم دارد و سبب تعدد حقیقت نمی‌شود. پس اولیا از خدا جدا نیستند و با وی

یگانه‌اند. (فروزانفر، ۱۳۶۷، ج. ۱، ص. ۲۷۸).

۲- ممکن است یک عبارت یا اصطلاح در زبان مبدأ، دارای همتایی بسیار نزدیک در زبان مقصد باشد که در صورت، شبیه به اصطلاح زبان مبدأ است ولی معنای کاملاً متفاوتی داشته باشد. (بیکر، ۱۳۹۳، ص. ۸۳). لازم است مترجم با دقت بیشتر به ترجمه این موارد بپردازد. در ابیات زیر به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم:

اندر آ مادر که اقبال آمده ست اندر آ مادر مده دولت ز دست

(۷۹۷/۱)

أَقْبَلِي أُمَّ فَقَدْ جَاءَ الْإِقْبَالَ، أَقْبَلِي أُمَّ لَا تَتْرُكِي الدَّوْلَةَ تَضِيعُ مِنْ يَدِكَ

بررسی ترجمه: مترجم معادل عبارت «دولت از دست دادن» به معنی «شانس و اقبال» از واژه «الدَّوْلَةُ» استفاده کرده است. بهتر بود واژه «الإقبال» را می‌آورد. مادر بیا که بخت به تو روی آورده است، مادر بیا و این اقبال را از دست مده. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۱۸۳)

صِبْغَةُ اللَّهِ نَامَ أَنْ رَنُگَ لَطِيفٍ لَعْنَةُ اللَّهِ بَوِي أَيْنَ رَنُگَ كَثِيفٍ

(۷۶۶/۱)

صِبْغَةُ اللَّهِ اسْمُ ذَاكَ اللَّوْنِ اللَّطِيفِ، لَعْنَةُ اللَّهِ اسْمُ هَذَا اللَّوْنِ الْكَثِيفِ؛

بررسی ترجمه: در مصراع دوم معادل واژه «کثیف» از واژه «الکثیف» به معنی «انبوه و زیاد» استفاده نموده است و بهتر بود از واژه «القَدَر» استفاده می‌کرد. آن رنگ زیبا، رنگ خدایی نام گرفته و رنگ زشت، لعنة الله نامیده شده است. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۱۸۲)

ذوقِ جنسِ از جنسِ خود باشد یقین ذوقِ جُزُو از کلِّ خود باشد، ببین

(۸۸۹/۱)

ذَوْقُ (طَبْعُ) الْجِنْسِ يَكُونُ يَقِينًا مِنْ جِنْسِهِ، ذَوْقَ الْجُزْءِ يَجِبُ أَنْ يُنْظَرَ مِنْ كُلِّهِ؛

بررسی ترجمه: مفهوم ترجمه «ذوق جزء باید از کلش نگریسته شود» معنی را به درستی

منتقل نمی‌کند. واژه «ذوق» در مصراع دوم به معنی «لذت» است. فعل امر «ببین» يجب أن ينظر ترجمه شده است. بهتر بود عبارت «أَنْظُرُ لِدَّةِ الْجُزءِ يَكُونُ مِنَ الْكُلِّ» را می‌آورد. حقیقتاً هر جنس از جنس خود ذوق می‌یابد، بین جز و به کل خود میل می‌کند. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۱۸۶)

نقش جنسیت ندارد آب و نان ز اعتبارِ آخرِ آن را جنس دان

(۸۹۲/۱)

الماءُ والخُبزُ لا يملكانِ نَقْشَ الجِنْسِيَّةِ وقد عَرِفا ذلكَ باعْتِبارِ آخرِ

بررسی ترجمه: ترجمه تحت‌اللفظی معنی را به درستی منتقل نکرده است. واژه «نقش» در مفهوم «شکل و ظاهر» در معنی «صورة الجنسية» است. آب و نان از نظر ظاهر و شکل از جنس ما نیستند، ولی نهایت آنها را از جنس ما دان. (گولپینارلی، ج. ۱، ص. ۱۸۶).

باز عقلی کو رمد از عقلِ عقل کرد از عقلی به حیوانات نقل

(۳۳۲۰/۱)

بازُ العَقْلِ الَّذِي نَفَرَ مِنَ عَقْلِ العَقْلِ، مِنَ الحَيَوَانَاتِ قَامَ بِنَقْلِ العَقْلِ

بررسی ترجمه: واژه «باز» به معنی «أيضاً» را «پرنده شکاری» ترجمه کرده است. واژه «نقل» به معنی «انتقال از مرحله بالا به مرحله پایین» است و بهتر بود معادل آن فعل «تدنی» را می‌آورد. اصطلاح «عقل عقل» همان عقل کامل است. این بیتها مقدمه روشن ساختن سر جنگ با کافران است. «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين لله» بکشید آنان را تا فتنه‌ای نماند و دین خدا را باشد. «سوره بقره، آیه ۱۹۳ همین است که کافران اگر زنده مانند همچون خر وحشی دیگران را آسیب می‌رسانند. (شهیدی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۹۹).

ترجمه اصطلاحها و مشکلات آن

۱- مونا بیکر ضمن اشاره به دشواری ترجمه اصطلاحات بیان می‌کند «ممکن است یک زبان، معنایی را از طریق یک کلمه واحد و منفرد، زبان دیگری همان معنا را از طریق عبارت ثابت

شفاف، و زبان سوم با اصطلاح و ... بیان دارد. بنابراین، غیرواقع‌بینانه خواهد بود که متوقع باشیم تا اصطلاح‌ها و عباراتی را در زبان مقصد پیدا کنیم که معادل اصطلاح‌ها و عبارات زبان مبدأ باشند. (بیکر، ۱۳۹۳، ص. ۸۴) در نمونه‌ی ابیات زیر مترجم می‌توانست با به‌کار بردن یک واژه و یا توضیح بیشتر درباره‌ی عبارت و اصطلاح به ترجمه بیت پردازد.

شرح این هجران و این خونِ جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

(۱۳۱/۱)

شرحَ هذا الهجرانِ و هذا الدَّمِ مِنَ الكَبِدِ، دَع هذا الزَّمانَ إلى وقتِ آخرِ

بررسی ترجمه: عبارت «خونِ جگر» در اصطلاح به معنی «درد و رنج» است درحالی‌که معادل «الدم من الكبِد» ترجمه‌ی تحت‌اللفظی است. بهتر بود مترجم عبارت «شرحُ هذا الهجرانِ و الألمُ أتركه الآنَ إلى وقتِ آخرٍ» را جایگزین می‌کرد. این غصه‌های جگرسوز هجران را فعلاً تا زمانی مناسب بازمگو. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۸۸)

آری این اسب است لیک این اسب کو با خود آ ای شهسوار اسب جو

(۱۱۱۹/۱)

نَعَم هذا جوادٌ لکن هذا الجوادُ أین، ابْحَث عن الجوادِ عِنْدَ نَفْسِکَ أیُّها الفارسِ

بررسی ترجمه: عبارت «باخود آی» به معنی «به خود بیا» که معادل آن عبارت «عند نفسک» را آورده است. می‌توانست عبارت «أیُّها الفارسُ الباحِثُ عن فَرَسِهِ أفیقُ» را بیاورد. آری این اسب است ولی این اسب کو؟ ای شهسواری که جویای اسبی به خود آی. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۲۲۱)

والله ار زین خار در بستان شوم همچو بلبل زین سبب نالان شوم

(۱۵۷۱/۱)

و الله لو أصابنی الشَّوکُ فی البُستانِ، لَصیرتُ من هذا السَّببِ نائِحاً کالبُلْبُلِ

بررسی ترجمه: معادل عبارت «از این خار در بستان شوم» فعل «أصابني» آورده است. در صورتی که مفهوم عبارت «لو تَخَلَّصْتَ مِنْ هَذَا الشُّوكِ وَ ذَهَبْتُ إِلَى الْبُسْتَانِ» است به خدا سوگند، اگر از این خار رهایی یابم و به بوستان بروم، به شکرانه رهایی از خار چون بلبل ناله سر می‌دهم. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۲۷۵).

اندر این عالم هزاران جانور می‌زید خوش‌عیش بی زیر و زبر

(۲۲۹۱/۱)

فِي هَذَا الْعَالَمِ آلاَفُ الْأَحْيَاءِ، يَحْيُونَ حَيَاةً سَعِيدَةً، لَا فَوْقَهُمْ وَلَا تَحْتَهُمْ

بررسی ترجمه: عبارت «زیر و زبر» مجازاً به معنی «اضطراب و نگرانی خاطر» در معنی «الإضطراب و القلق» است که به شکل تحت‌اللفظی ترجمه شده است. در این دنیا هزاران آفریده بدون اضطراب و دغدغه به خوشی زندگانی می‌کنند. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۳۵۶).

كَفٍ كَزٍ كَزٍ بَحْرِ صِدْقِي خَاسْتَهْ اسْتِ اصلِ صَافِ آنِ فِرْعِ رَا آرَاسْتَهْ اسْتِ

(۲۸۸۳/۱)

الرَّزْبِدُ الرَّخِيسُ ارْتَفَعَ مِنْ بَحْرِ الصِّدْقِ، ذَلِكَ الْفِرْعَ زَانَهُ الْأَصْلُ الصَّافِي

بررسی ترجمه: منظور مولانا از کف در این بیت «حرف یاوه یا حرف بیهوده» است و ترجمه تحت‌اللفظی آن به «کف» به معنی «الزبد» منظور شاعر را نمی‌رساند. عبارت «کز بهر» به معنی «از برای» است. مترجم در اینجا «بحر» را به معنی «دریا» آورده است. سخنی که به ظاهر کز نماید و صوفی گفته باشد مانند کف است که در زیر آن دریای روشن قرار دارد و مانند دشنام و سخن تلخی است که بر لب شیرین معشوق می‌گذرد، آن کف مردود نیست و این دشنام مطلوب است. (فروزانفر، ۱۳۶۷، ج. ۱، ص. ۱۱۹۳).

پنجه زد با آدم از نازی که داشت گشت رسوا همچو سرگین وقت چاشت

(۳۲۹۷/۱)

وَجَّةَ الضَّرْبَةِ لَأَدَمَ مِنَ الْكَبِيرِ الَّذِي عِنْدَهُ، صَارَ مَفْضُوحًا كَالْبَعْرِ وَقَتَ الضُّحَى

بررسی ترجمه: فعل «پنجه زد» به معنی «به ستیز برخاست» در معنی «تَحَدَّى» است. عبارت «سرگین وقت چاشت» یعنی سرگینی که آفتاب بر آن تابد و گندش را آشکار کند. (شهیدی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۹۱) و مترجم عبارت را به معنی «از کبر که داشت به آدم ضربه زد» به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است.

من غلام آن چراغ چشم‌جو که چراغت روشنی پذیرفت از او

(۳۹۸۴/۱)

أنا غلامٌ ذَلِكَ السَّرَاجِ الْبَاحِثِ عَنِ الْعَيْنِ، مِنْ سِرَاجِكِ يَقْتَبِسُ النُّورَ الضِّيَاءَ

بررسی ترجمه: «چشم‌جو» به معنی خواهان «السَّرَاجُ الْبَاحِثُ عَنِ الْعَيْنِ النَّاطِرَةُ» آن که چشم حقیقت‌بین دارد. ممکن است مقصود از چراغ چشم‌جو رسول (ص) باشد و یا خداوند که «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» از چراغت، نور روشنایی اقتباس می‌کند. (شهیدی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۲۹۵). به جای اینکه بگوید چراغت روشنایی را از آن چراغ پذیرفت که این معنی در ترجمه برعکس شده است.

گرد فارس گرد سر افراشته گرد را تو مرد حق پنداشته

(۳۹۶۰/۱)

فقد أثارَ الفَارسُ العُبارَ عَاليًا، وَ قَد ظَنَنْتَ العُبارَ رَجُلًا حَقًّا

بررسی ترجمه: عبارت «گرد فارس» استعارت از جسم خاکی او که چون دیگر مردم است «منظور ظاهر است» و به معنی «حول» ترجمه نشده است. عبارت «مرد حق پنداشته» را «رجلاً حَقًّا» به معنی حقیقتاً مرد است» ترجمه کرده است. گرد استعارت از ظاهر است. منظور از مرد، ولی خداست. گرداگرد سوار را گرد و خاک گرفته است، تو گرد و غبار را مرد حق می‌پنداری. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۴۸۹).

۲- بیکر در نظریه خود بیان می‌دارد که: «یک اصطلاح یا عبارت ثابت ممکن است همتای مشابهی در زبان مقصد داشته باشد، ولی بافت کاربردی آن می‌تواند متفاوت باشد.» (بیکر، ۱۳۹۳، ص. ۸۵) در نمونه‌های زیر به بررسی ترجمه زلیخه می‌پردازیم:

در خیالش ملک و عزّ و مهتری گفت عزرائیل رو آری بری

(۱۹۴/۱)

فی خیالِهِ مُلْكٌ و عِزٌّ و جَاهٌ، و عزرائیلُ یقولُ أَقْبِلِ بِوَجْهِکِ

بررسی ترجمه: در مصراع دوم معادل فعل «گفت» بهتر بود فعل «قال» را می‌آورد. معادل عبارت «رو آری بری» از جمله «أَقْبِلِ بِوَجْهِکِ» به معنی «رو بیاور» استفاده کرده است درحالی‌که این عبارت به معنی «آری، برو، بُرد با توست» است. بهتر بود عبارت «حَسَنًا إِذْهَبَ بِالتَّوْفِیْقِ» را می‌آورد. بر طریق سخریه و استهزا و مناسب است با مضمون جمله: یقدر المقدرون و القضاء یضحک. (فروزانفر، ۱۳۶۷، ج. ۱، ص. ۱۰۸)

نام و ناموس ملک را در شکست کوری آنکس که در حق در شک است

(۱۰۱۳/۱)

کَسَرَ اِسْمَ و ناموسَ الملائکَةِ الشَّخْصُ الَّذِی هُوَ فِی الْحَقِّ فِی شَکِّ اَعْمٰی

بررسی ترجمه: «در شکست»: فعل مرکب است از «شک» و «است» و در مصراع اول فعل بسیط است. مشهور است که خدا آدم را از خاک آفرید و اسماء را به وی آموخت و فرشتگان آنها را نمی‌دانستند تا آدم بدیشان تعلیم کرد. (سوره بقره، آیات ۳۱، ۳۲، ۳۳). (فروزانفر، ۱۳۶۷، ج. ۲، ص. ۳۸۸) عبارت «کوری چشم» «رغم آنفه» را «شک اعمی» ترجمه کرده است و این‌گونه معنای بیت به‌درستی منتقل نمی‌گردد.

کوری ایشان درون دوستان حق برویاند باغ و بوستان

(۲۰۲۱/۱)

تُنَبِّتُ الْحَقُّ فِي عَمَى مِنَ الْمُنْكَرِينَ، دَاخِلَ الْأَوْلِيَاءِ الرَّوَّضِ وَ الْبَسَاتِينِ

بررسی ترجمه: در مصراع اول عبارت «کوری ایشان» اصطلاحی است که به نابینا بودن اشاره ندارد به معنی «به کوری چشم آنان که نمی توانند ببینند» به معنی «رَغِمَ أَنْفُ الْمُنْكَرِينَ» و منظور از واژه «درون» باطن و دل اولیاء خدا است. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۳۲۱).

ز آنکه مرگم همچو من خوش آمده ست مرگ من در بعث چنگ اندر زده ست

(۳۹۲۶/۱)

ذَلِكَ أَنْ مَوْتِي يَجِيءُ عَذْبًا مِثْلِي، مَوْتِي عَزْفُ قَيْثَارَةِ الْبَعَثِ

بررسی ترجمه: واژه «من» به معنی «ترنجبین و صمغ و شیرۀ درخت با طعم شیرین» در مصراع اول را ضمیر متکلم ترجمه نموده است. چنگ اندر زدست به معنی «دست در دست یا دست یافته» معادل «عزف قیثارة» ترجمه کرده است. بعث در لغت برانگیختن و در اصطلاح مسلمانان زنده شدن پس از مرگ است. زیرا که مرگ در نظرم چون حلوای قدرت خدا دلنشین است، مرگ من با زندگی دست در دست است. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۴۸۸).

۳- اگر اصطلاح زبان مقصد از نظر ساخت و معنا در تطابق با اصطلاح زبان مبدأ باشد، در این صورت می توان آن اصطلاح را به طور مؤثری در زبان مقصد بازتولید کرد». (بیکر، ۱۳۹۳، ص. ۸۶). به طور نمونه در ابیات زیر، مترجم می توانست جهت ترجمه به عبارات مشابه ضرب المثل عربی اشاره کند تا معنی و مفهوم بیت بهتر منتقل گردد.

که نظر پر نور بود آنکه برنگ ضد به ضد پیدا بود چون روم و زنگ

(۱۱۳۲/۱)

لَا ضِدَّ لِنُورِ الْحَقِّ بِالْوُجُودِ، حَتَّى يَكُونَ مُمَكِّنَ الْإِظْهَارِ بِالضِدِّ

بررسی ترجمه: ترجمه متفاوت از مفهوم بیت است. مصراع دوم در معنای ضرب المثل «تعرفُ الأشياءُ بأضدادها» است. بنابراین، ابتدا نور دیده می شود و بعد رنگ به نظر می رسد، ضدّ

به ضدّ خود پیدا می‌شود، چنان که مردمان روم و زنگ. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۲۲۲).

زیره را من سوی کرمان آورم گر به پیش تو دل و جان آورم

(۳۱۹۵/۱)

كَيْفَ أَحْمِلُ الْكُمُونَ إِلَى كَرْمَانَ، أُرِيدُ أَنْ أَحْمِلَ لَكَ الْقَلْبَ وَ الرُّوحَ؛

بررسی ترجمه: مفهوم بیت مولانا اشاره به ضرب‌المثل «زیره به کرمان بردن» در زبان فارسی دارد. مورد استعمال آن چیزی را به جایی بردن که در آن جا بهایی چند ندارد، مانند بردن خرما به هجر، چراغ پیش آفتاب نهادن، کاسه به چین، آبگینه به حلب بردن، و مانند آن (شهیدی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۵۸). مترجم می‌توانست جهت انتقال تعبیر از ضرب‌المثلهای «يحمل التمر الى البصرة به معنی خرما به بصره می‌برد» و یا «كناقل التمر الى هجر به معنی مانند کسی که خرما را به شهر هجر بار کرده» استفاده کند. نامه ۲۸ نهج‌البلاغه. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ص. ۸۹۵)

درخصوص عبارات کنایی نیز ترجمه به شکل تحت‌اللفظی است و آن‌طور که باید مقصود شاعر منتقل نگردیده است. مترجم با مراجعه به شروح فارسی مثنوی می‌توانست به مفهوم عبارات کنایی دست یابد و در ترجمه موفق‌تر باشد. به‌طور نمونه می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

ای بسا گنج آگنان گنج کاو کآن خیال‌اندیش را شد ریشِ گاو

(۵۳۳/۱)

كَمْ كَنْزاً جَمَعَ الْبَاحِثُ عَنِ الْكَنْوِزِ، وَقَدْ صَارَ خِيَالُ فِكْرِهِ لِحِيَّةَ أَحْمَقٍ؛

بررسی ترجمه: حرف «کم» اضافه است واژه «کنجکاو» ترجمه نشده است. «گنج‌آگنان» جمع است و به‌صورت مفرد ترجمه شده است. عبارت «ریش گاو» به کنایت احمق و ابله (فروزانفر، ۱۳۶۷، ج. ۱، ص. ۲۳۲) که مورد مسخره کردن واقع می‌شود. ترجمه آن به «لحیة احمق» تحت‌اللفظی است.

آتشی کو باد دارد در بُروت هم یکی بادی بر او خواند يموت

(۱۲۸۵/۱)

النَّارُ الَّتِي تَمْلِكُ الرِّيحَ فِي السَّبِيلِ، هُنَاكَ رِيحٌ تَجْعَلُهَا تَمُوتُ

بررسی ترجمه: عبارت «باد در بروت داشتن» به کنایت، خودبینی و خویشتن‌ستایی. (فروزانفر، ۱۳۶۷، ج. ۲، ص. ۴۶۳) که مترجم با ترجمه تحت‌اللفظی معنی را تغییر داده است. می‌توانست عبارت (النَّارُ الَّتِي هِيَ مَغْرُورَةٌ) را به کار ببرد.

ریش او پُر باد کاین هَدیه کراست لایقِ چون او شَهی این است راست

(۲۷۱۵/۱)

فَامْتَلَأَتْ لِحَيَّتِهِ رِيحًا إِنَّهَا هَدِيَّةُ الْمُرَادِ، وَ مِثْلُهَا حَقًّا يَلِيقُ بِمِثْلِهِ مَلِكًا

بررسی ترجمه: عبارت «پر باد بودن ریش» کنایه از غرور و خودبینی است که به شکل تحت‌اللفظی ترجمه شده است. عبارت «کین هدیة که راست؟» در ترجمه منتقل نشده است. (فروزانفر، ۱۳۷۶، ج. ۳، ص. ۱۱۳۷).

آن سبوی آب را در پیش داشت تُخَمِ خَدْمَتِ رَا دَرِ آن حَضْرَتِ بَكَاشْتِ

(۲۸۱۵/۱)

قَدَّمَ أَمَامَهُ ذَلِكَ الْكُوْزَ مِنَ الْمَاءِ، زَرَعَ بِذَرَّةِ الْخِدْمَةِ فِي تِلْكَ الْحَضْرَةِ

بررسی ترجمه: در مصرع دوم عبارت «تخم خدمت بکاشت» را «زرع بذرة الخدمة» به صورت ترجمه تحت‌اللفظی آورده است بهتر بود عبارت کنایی «شَمَّرَ عَن سَاعِدِيهِ» به معنی «آستین خود را بالا کشید» عند تلك الحضرة را می‌آورد. آن کوزه آب را عرضه کرد. در آن درگاه خدمتی انجام داد. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۳۷۴)

هست پیر راه‌دان پر فِطَنِ باغ‌های نفسِ کلِّ را جوی کَن

(۳۲۲۰/۱)

اعْرِفُ شَيْخَ الطَّرِيقِ الْمَلِيَّ بِالْفِطْنِ، اِرْوِ حَدَائِقَ النَّفْسِ الْكَلْبِيَّةِ بِالْجِدَاوِلِ

بررسی ترجمه: خوانش غلط بیت باعث شده است مفهومی که ترجمه به مخاطب انتقال می‌دهد دور از مقصود شاعر باشد. با معادل عبارت «پیر راه‌دان» در معنی «الشیخ العارف بالطریق». واژه «دان» را فعل ترجمه کرده است. معنی وصفی «جوی کن» را به صورت فعل امر ترجمه کرده است و مفهوم ترجمه کاملاً متفاوت از مقصود شاعر است. گاه حقیقت بر آدمی پوشیده شود چندان که عیب وی بر او آشکار نباشد و به اندک توفیق که نصیب او گردد و عبادتی مختصر که انجام داده خویش را مستحق کرامت الهی داند، اما چون آزمایش پیش آید حقیقت پیدا شود و درون پلید آشکار و ظاهر آراسته ناپدیدار می‌گردد (شهیدی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۶۲).

قلب پهلو می‌زند با زر به شب انتظار روز می‌دارد دَهَب

(۳۲۹۴/۱)

الْقَلْبُ يَخْفِقُ لِلذَّهَبِ بِاللَّيْلِ يَضْرِبُ الْأَضْلَاعَ، وَ الذَّهَبُ يَجْعَلُهُ بَانْتِظَارِ النَّهَارِ

بررسی ترجمه: ضمن توجه به معنی ترجمه مصرع اول «قلب می‌تپد برای زر در شب استخوان‌های پهلو را می‌زند و طلا او را در انتظار روز قرار می‌دهد» ترجمه عربی، متفاوت از مفهوم بیت انتقال داده شده است. واژه «قلب» در اینجا به معنی «زر قلبی» و عبارت پهلو زدن به معنای برابری کردن است. (شهیدی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۹۱) در معنی «الذَّهَبُ الْمُرَوَّرُ لِيَلًا يَدْعَى تَسَاوِيَهُ». عبارت «انتظار روز می‌دارد» به معنی «منتظر آمدن روز می‌ماند» است و ترجمه تحت‌اللفظی مفهوم را منتقل نمی‌کند.

گفت هین در کَش که اسبت گرم شد عکسِ حق لا یستحیی زد شرم شد

(۳۵۴۴/۱)

قَالَ أَنْتَبِهَ صَمْتًا حَمِيَّ جِوَادُكَ، صُورَةُ الْحَقِّ لَا يَسْتَحْيِي أَصَابَتَهُ فَخَجَلِ

بررسی ترجمه: عبارت «در کشیدن» به معنی خاموش شدن «أَسْكُتُ و لَا تَتَشَدَّدُ» و عبارت «گرم شدن اسب» به معنی به جولان درآمدن است (شهیدی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۱۶۶). که تحت‌اللفظی ترجمه شده است. فعل «شرم شد» یعنی شرم تو را از بین برده است.

پوستین را بازگونه گر کند کوه را از بیخ و از بُن بر کند

(۳۸۹۶/۱)

لَوْ أَنَّهُ جَعَلَ الْجِلْدَ مَقْلُوبًا، فَلَعَجَّ الْجَبَلَ مِنْ أَصْلِهِ وَ جَذَرَهُ

بررسی ترجمه: عبارت «پوستین را بازگونه گر کند» کنایه از «تغییر رفتار دادن» است و معادل آن عبارت «جعل الجلد مقلوبا» ترجمه تحت‌اللفظی است و بهتر بود عبارت «اذا غَیَّرَ سُلُوكَهُ» را می‌آورد. اگر خشمگین شود و مقابله کند، کوه را از بیخ و بن برمی‌اندازد. (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۴۸۷).

نتیجه

- علی‌رغم تلاش مترجم در ترجمه منشور دفتر اول مثنوی، میزان دقت مترجم بسیار پایین بوده است و به علت توجه نکردن به معنای عبارات و اصطلاحات دچار اشتباهات زیرگردیده است:
- ۱- عدم توجه به اصطلاحات عرفانی و ترجمه نادرست سبب کاستی ترجمه شده است، که مترجم در این خصوص به ترجمه تحت‌اللفظی بسنده کرده است.
 - ۲- در برخی موارد خوانش غلط ابیات باعث خطای مترجم در فهم ابیات و در نهایت ترجمه نامناسب شده است.
 - ۳- عدم دقت در معنای واژگانی که در نوشتار بین زبان عربی و فارسی مشترک هستند، اما در معنی متفاوت، باعث فهم نادرست ابیات شده است.
 - ۴- در نظر نگرفتن معنای کنایی واژگان و عبارات منجر به ارائه ترجمه دور از مفهوم ابیات گردیده است.

محدود کردن ترجمه به معنای ظاهری ابیات از کاستی‌های ترجمه مورد نظر به‌شمار می‌آید. می‌توان گفت مترجم در ارائه ترجمه مناسب موفق نبوده است.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه (۱۳۷۹). مترجم و شارح سید علینقی فیض الاسلام، تهران: مؤسسه انتشارات فقیه.
- ایازی، ناهید، ولوی، سیمین (۱۳۹۹). نقد و بررسی ترجمه عربی مثنوی (دفتر چهارم) براساس نظریه کتفورد (مطالعه موردی ترجمه علی عباس زلیخه، پژوهشهای نشر و نظم فارسی، ۴، ۱۰، ۱۸۱-۲۰۰).
- ایازی، ناهید، ولوی، سیمین (۱۳۹۹). معادل‌یابی واژگان و عبارات در ترجمه عربی، دفتر چهارم مثنوی معنوی (مطالعه موردی ترجمه علی عباس زلیخه)، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، ۳۸، ۱۲۵-۱۳۷.
- بیکر، مونا (۱۳۹۳). به عبارت دیگر. ترجمه علی بهرامی. تهران: رهنما.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۷۲). ترجمه‌های آثار مولوی. فرهنگ، شماره ۱۴، صص. ۲۷۹-۳۰۸.
- زینی‌وند، تورج و دولت‌یاری، فرزانه (۱۳۹۱). درآمدی توصیفی-تحلیلی بر مولوی پژوهی در ادب عربی. فصلنامه تخصصی مولوی پژوهی. دوره ۶، شماره ۱۳، صص. ۱۰۰-۱۲۰.
- سبزواری، ملا هادی (۱۳۷۴). شرح مثنوی. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۳). شرح مثنوی. تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۷ش). شرح مثنوی شریف، تهران: زوار.
- گنجی، نرگس، و اشرفی، فاطمه (۱۳۹۲). درنگی در آثار و منابع مولوی پژوهی در جهان عرب. نشریه پژوهشهای ادب و عرفان، ۲(۲۵)، صص. ۷-۲.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۱). نشر و شرح مثنوی شریف. ترجمه توفیق سبحانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معلوف، لوئیس (۱۹۹۸). المنجد فی اللغة والأعلام. بیروت: دار المشرق.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۳). مثنوی معنوی اثر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مطابق با نسخه نیکلسون. آذر یزدی (خرمشاهی). تهران: دیبا.
- مولوی، جلال‌الدین (بی. تا). المثنوی المعنوی جلال‌الدین الرومی. ترجمه علی عباس زلیخه. بی. جا.

Investigation of Arabic Translation of Phrases and Terms Used in *Masnavi's* First Book¹

Elham Kakavand² & Simin Valavi³

Abstract

Mystic poem is one of the most difficult type of literary text, in which the poet's intention is expressed in metaphoric language and terms. The duty of the translator is to translate mystic idioms and metaphoric concepts accurately in order to convey a mutual effect and the poet's intention to the addressees in the best way. Molana's *Masnavi* is the best sample of mystic poetry that has attracted the attention of literature fans and enthusiasts of mysticism in the world. This survey has been done on Molana's work. The aim of this study has been to descriptive and analyse the first book of *Masnavi*, based on Mona Baker's equivalence theory at word level regarding the translation of idioms, proverbs and expressions; It has been discussed to what extent the translator has managed to transmit the meanings of these idiomatic expressions to the addressees. The results of this survey have displayed that the lack of the translator's attention to the idiomatic expressions and their meanings led to a word by word translation from Persian into Arabic in the major part of the work.

Keywords: Aliabbas Zelikheh, Idiomatic Expressions, *Masnavi*, Molana, Mona Baker

1. This paper was received on 17.11.2021 and approved on 17.01.2022.

2. Ph.D. Candidate of Arabic Language and Literature Department, Tehran Central Branch, Islamic Azad University, Iran; email: e.kakavand92@gmail.com

3. Associate Professor of Arabic Language and Literature Department, Tehran Central Branch, Islamic Azad University, Iran (Corresponding Author); email: dr.simin.valavi@gmail.com